

جاده‌ی هموار، راننده‌ی خوب می‌خواهد

به همین سادگی وارد پنجمین ماه سال تحصیلی شده‌ایم و کمر ایام این سال را شکسته‌ایم. شاید باور کردنی نباشد، اما اتفاقی است که افتاده و روزی خواهیم گفت امسال هم تمام شد. روزهای کاری، گاهی پرحادثه، گاهی بی‌حادثه، و گاهی پُررنج و گاهی پراز شادی، شروع می‌شوند، می‌آیند و می‌روند و تمام می‌شوند. اما با تمام تلاش‌هایی که برای بهبود اوضاع جهان آموزش و پرورش می‌شود، باز هم همچنان مسائلی باقی است و البته در برخی موارد، بعضی از برنامه‌ها، ضمن اینکه در روزآمد کردن نظام آموزش و پرورش سهیم هستند، اما مشکلاتی هم پدید می‌آورند. این مشکلات از کجا ناشی می‌شوند؟ عده‌ای معلمان را مقصر می‌دانند که طرح‌ها را خوب اجرا نمی‌کنند. عده‌ای هم مسئولان را صاحب تقصیر می‌دانند که در توجیه کردن معلم‌ها موفق نیستند.

در بخش حرف‌های مگو بگوی معلم‌ها به پاره‌ای از این مسائل، با قلم خود معلمان و اولیای امور آموزش و پرورش پرداخته‌ایم. امید داریم مسئولان ذی‌ربط این حرف‌ها و درد دل‌ها را مطالعه کنند و اگر پاسخی دارند، به دفتر مجله بفرستند. این صفحه را به این امید باز کرده‌ایم که با تعامل بیشتر بین کارگزاران و بدنه‌ی اصلی آموزش و پرورش - که معلمان باشند - راه چاره‌ای برای حل مشکلات مطرح‌شده پیدا شود.

اگر در شروع سختم از گذر زمان حرفی زدم، قصدم ایجاد اضطرابی مثبت است تا به فرصت‌سوزی‌هایی که به عادت‌های همگانی تبدیل شده است، اشاره کنم.

به فرمایش امام علی (ع) فرصت‌ها چون ابر در گذرند. ما به جای اینکه از این فرمایش گران‌بها نگران گذشت زمان باشیم، به تماشای زیبایی‌های ابرهایی مشغول شده‌ایم که از آسمان زندگی ما می‌گذرند. یادمان باشد، نگاه به آسمان، ما را از پستی و بلندی‌های زمین غافل نکند. روی این پستی و بلندی‌ها کودکانی زندگی می‌کنند که امیدها و آرزوهایی دارند و برآورده شدن آن‌ها به تصمیمات و عملکرد ما بستگی دارد.

روی سختم فقط با مسئولان نیست، بلکه توجه معلم‌های عزیز و عاشق را هم به این هشدار برادرانه جلب می‌کنم. معلم‌ها هم، همراه با کودکان ما، روی این پستی‌ها و بلندی‌ها زندگی می‌کنند. و می‌دانم با همه‌ی کاستی‌هایی که در برنامه‌ها وجود دارد، آنان با عشق و انگیزه این کودکان را به سمت زندگی خوب راهنمایی می‌کنند. گفتم زندگی خوب...

معلم‌ها می‌دانند که راهنمایی برای یک زندگی خوب مهم‌تر از آموزش ریاضیات است، چون کلاه‌بردارهایی در زندان و معتادهایی در جامعه داریم که از هوش ریاضی خوبی برخوردارند، اما زندگی کردن را نیاموخته‌اند. در خانه‌هایی که روی پستی‌ها و بلندی‌ها ساخته می‌شوند، می‌توان زندگی کرد، اما در جاده‌ای که سنگلاخ باشد و ناهموار، به خوبی نمی‌توان راه رفت. جاده‌ها را می‌توان با محاسبات ریاضی دقیق، صاف و هموار ساخت؛ اما اگر رانندگی را خوب نیاموخته باشیم، هیچ جاده‌ی خوش‌ساختی ما را به مقصد نمی‌رساند.

علیرضا متولی